

درنگ و درایتی در زیارت امین‌الله

حسین روحانی نژاد

درآمد

۱. زیارت امین‌الله، زیارتی است که امیر عابدان و سید و سالار پرستشگران، امام زین‌العابدین(ع) در اوج عرفان، خطاب به امیر مؤمنان علی(ع) آن را انشاء فرموده و از بهترین زیارتنامه‌هاست و امام باقر(ع) فرمودند: می‌توان آن را در تمام زیارتگاه‌های ائمه(ع) خواند. این زیارتنامه در بردارنده معارف بلند و مسائل اخلاقی والایی است که در قالب دعا انسان را ترغیب می‌کند تا به این کمالات متصف شود.

۲. زیارت امین‌الله، زیارتی است در اوج اعتبار؛ هم از جهت سند و هم از حیث متن و محتوا، که جابر بن عبدالله انصاری آن را از امام باقر(ع) نقل می‌کند.

۳. زیارت امین‌الله، زیارتی است که گرچه خطاب به امیر مؤمنان(ع) از دو لب مبارک زین‌العابدین(ع) برآمده؛ اما می‌توان با آن، در همه روضه‌های مقدس، سر بر آستان‌های بلند و ملکوتی سایید و این سرود عرفانی را سر داد و در موجی از

زیارت امین‌الله، زیارتی است در اوج اعتبار؛ هم از جهت سند و هم از حیث متن و محتوا، که جابر بن عبدالله انصاری آن را از امام باقر(ع) نقل می‌کند.

○○○

زیارت امین‌الله، زیارتی است که زائر با دو سلام بر ولی خدا، صاحب ولایت مطلقه محمدیه(ص) که به منزله کلیدهای ورود به دریای معرفت است، از طریق باب ولایت، به دریای مواج معرفت حق پا می‌گذارد و دیری نمی‌پاید که خود را در آغوش لطف حق می‌یابد و والاترین خواسته‌های ماورایی را از خدا طلب می‌کند.

دریای معرفت و معنویت غوطه زد.

۴. زیارت امین‌الله، زیارتی است که زائر با دو سلام بر ولی خدا، صاحب ولایت مطلقه محمدیه(ص) که به منزله کلیدهای ورود به دریای معرفت است، از طریق باب ولایت، به دریای موج معرفت حق پا می‌گذارد و دیری نمی‌پاید که خود را در آغوش لطف حق می‌یابد و والاترین خواسته‌های ماورایی را از خدا طلب می‌کند.

۵. زیارت امین‌الله، زیارتی عرفانی است که گرچه مخاطب نخست آن، علی(ع) است، اما در این زیارت، از آن بزرگوار جز با لقب «امیرالمؤمنین» که لقب ویژه و نشان برجسته اوست، یاد نمی‌شود؛ زیرا به حقیقت و به طور مطلق، کسی جز او امیر مؤمنان نیست و اطلاق این لقب بر دیگران از حاکمان و زمامداران مسلمانان، استعمال لفظ در معنایی بوده که برای آن وضع نشده است.

۶. زیارت امین‌الله، زیارتی است که احتمالاً پیش از آشکار شدن قبر امیر مؤمنان(ع) و زمانی که نجف جز نیزاری در نزدیکی کوفه و آن قبر مطهر، جز تپه‌ای پوشیده از نی و علف نبوده، صادر شده است. پیش از آن که قبر امیر مؤمنان(ع) آشکار شود و ضریح و بارگاهی بر آن برافراشته گردد، آهوان نیزار نزدیک کوفه که جولانگاه صیادان آن سرزمین، به ویژه صیادان بغداد بوده، از شر آنان به تپه‌ای انباشته از نی پناه می‌آورده‌اند و شکارچیان از این تپه رازآلود به شگفت آمده و شاید با پرسش از کهنسال‌ترین مردمان آن سامان، به رمزگشایی از آن می‌پرداخته‌اند.

۷. امام خمینی(ره) در مدت چهارده سال اقامت در نجف اشرف، هر شب برای زیارت حضرت امیرالمؤمنین(ع) به حرم مطهر مشرف می‌شدند و روبه‌روی صورت و محل دو انگشت حضرت امیر می‌ایستادند و زیارت امین‌الله را می‌خواندند.^۱

۸. آیت‌الله العظمی بهجت فرموده‌اند:

همه زیارت‌نامه‌ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین‌الله مهم است. قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید. لازم نیست حوائج خود را در محضر امام(ع) بشمرید. حضرت می‌دانند. مبالغه در دعاها نکنید. زیارت قلبی باشد. امام رضا(ع) به کسی فرمودند که از بعضی گریه‌ها ناراحت هستم!^۲

۹. هدف از آفرینش انسان، جز بندگی و معرفت حق تعالی - که انسان با رسیدن به آن، به مقام والای خلیفه‌اللهی نایل می‌شود - چیز دیگری نیست. خداوند تبارک و تعالی برای دست‌یابی انسان به این مقام والا، وسایلی را مقرر فرموده تا با چنگ زدن و عمل نمودن به آنها، استعدادهای خود را به فعلیت برساند و این مهم، جز با متابعت از انبیا و اولیای او ممکن نیست.

۱۰. اطاعت از انبیا و اولیا و تبعیت از ایشان، اطاعت خداوند متعال است: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»^۳؛ هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم.

و شرط محبت خداوند، متابعت از پیامبر(ص) است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۴؛ بگو: اگر

خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

اجر رسالتی که لازم است اعطاء گردد، چیزی جز مودت ذوی القربی و اهل بیت پیامبر(ص) نیست:

«ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدان] مرده داده است. بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی خویشاوندانم، و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود؛ قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.

و رسالت نبی اکرم(ص) و مزد آن، جز به نفع انسان نیست: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنِ اجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم، آن از خودتان؛ مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

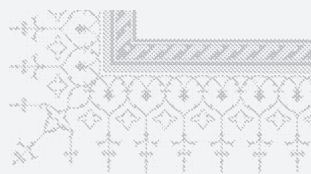
و آن منفعت، جز راهیابی به حق تعالی نیست: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَن يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا»؛ بگو: بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز این که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.

و این راهیابی جز با مودت ذوی القربی و اهل بیت آن حضرت محقق نمی‌شود. از این رو امر به مودت ایشان کرده است. پس مراد از مودت ایشان باید تبعیت از آنان، از روی مهر و محبت باشد. بنابر این اهل بیت علیهم السلام باید به گونه‌ای باشند که محبت و تبعیت و قرب به آنها، موجب محبت و تبعیت و قرب به خداوند متعال شود و این در صورتی است که ایشان به تمام معنا و در تمام شئون هستی، بنده حضرت حق باشند. البته این تبعیت و محبت، از آزمایش‌های بزرگ الهی برای انسان است تا جوهره وجودی او به وسیله آن ظهور کند و افراد حق طلب از دیگران ممتاز شوند.

۱۱. هدف اصلی از آفرینش انسان، معرفت و شناخت حقیقی خداوند متعال است. اگر انسان خدا را بشناسد، خود را هم خواهد شناخت و این مهم جز با مراقبت دائمی در مسیر پندگی خداوند و محاسبه نفس، میسر نمی‌گردد.

۱۲. سر سفارش‌های فراوان به زیارت ائمه(ع) این است که زیارت، یکی از راه‌های ابراز محبت به ایشان و مایه نزدیکی زائر به خداوند متعال و هدف آفرینش می‌باشد و در حقیقت، با زیارت ایشان می‌خواهیم آنها را الگوی خود در سیر و سلوک به سوی کمال نهایی قرار دهیم.

سر سفارش‌های فراوان به زیارت ائمه علیهم السلام این است که زیارت، یکی از راه‌های ابراز محبت به ایشان و مایه نزدیکی زائر به خداوند متعال و هدف آفرینش می‌باشد و در حقیقت، با زیارت ایشان می‌خواهیم آنها را الگوی خود در سیر و سلوک به سوی کمال نهایی قرار دهیم.



متن زیارت امین الله

امام زین العابدین (ع) در کنار مضجع امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ایستاد و گریست و فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي
اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمَلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى
دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَقَبِضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ فِي قَتْلِهِمْ إِيَّاكَ
مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ
رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدَعَائِكَ مَحَبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَانِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ
وَ سَمَانِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَانِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آثَانِكَ
مُسْتَنَافَةً إِلَى فِرْحَةٍ لِقَائِكَ مَزُودَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَانِكَ
[أَنْبِيَائِكَ] مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَانِكَ مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ .
ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَالَ :

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَ وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ وَأَعْلَامُ
الْقاصِدِينَ إِلَيْكَ وَأَضِحَةٌ وَأَفْنِدَةٌ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِعَةٌ وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ
صَاعِدَةٌ وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ وَتَوْبَةٌ مِنْ آثَابِ
إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ وَعِبْرَةٌ مِنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ
مَوْجُودَةٌ وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَبْدُولَةٌ وَعِدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةٌ وَزَلٌّ مِنْ
اسْتَفْأَلِكَ مَقَالَةٌ وَأَعْمَالُ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ وَأَرْزَاقُكَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ لَدُنْكَ
نَازِلَةٌ وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ لَهُمْ مُتَوَاتِرَةٌ وَذُنُوبُ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ وَحَوَائِجُ خَلْقِكَ
عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ وَجَوَائِزُ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مَوْفُورَةٌ وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ وَ
مَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتَرَعَّةٌ اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دَعَائِي وَ
اقْبَلْ ثَنَائِي وَاعْطِنِي رَجَائِي [جَزَائِي] وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ
عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَ إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَانِي وَمُنْتَهَى رَجَائِي وَغَايَةَ
مُنَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمُنَوَائِي أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لِي وَلِأَوْلِيَانَا وَكُفِّ عَنَّا
أَعْدَاءَنَا وَاسْغَلِّهِمْ عَنَّا أَذَانًا وَأَطْهَرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ
الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، ای امیر مؤمنان؛ سلام بر تو ای امین خدا در زمین او و حجتش بر بندگانش؛ سلام بر تو ای امیر مؤمنان؛ شهادت می‌دهم که تو در راه خدا آن‌گونه که حق جهاد است، مجاهده کردی و به کتاب خدا عمل نمودی و سنن و احکام پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را پیروی کردی تا حق تعالی تو را به جوار خود خواند و به اختیار خود، روح را قبض فرمود و حجت را بر دشمنانت که تو را با وجود حجت‌های بالغه‌ای که بر تمام خلق داری، به شهادت رساندند، تمام کرد. خدایا! نفسم را به گونه‌ای قرار ده که به قدرت مطمئن و به قضایت خشنود و به ذکر و دعایت حریص و دوستدار اولیای برگزیده‌ات باشد. در زمین و آسمان محبوب، بر نزول بلایت شکیبیا، در برابر نعمت‌های بزرگت شاکر، در برابر نعمت‌های تام و تمامت ذاکر باشد و به سرور و شادی ملاقاتت مشتاق باشد. همواره برگزیده توشه تقوا و پرهیزکاری برای روز جزایت باشد و بر مدار سنن اولیائت (انبیائت) پایبند و از اخلاق دشمنانت دور باشد. نفسم را از دنیا بازدار و بر حمد و ثنایت بگمار.

سپس امام گونه مبارک بر قبر نهاد و فرمود:

بار خدایا! دل‌های خاشعین درگاهت واله توست و راه‌های رغبت کنندگان به تو، به سویت گشوده است و نشانه‌های قاصدین تو روشن و آشکار است و دل‌های عارفان از تو به فزع آمده و صدهای دعاکنندگان که تو را می‌خوانند، به آسمان بالا می‌رود و درهای اجابتت به روی آنان گشوده است و دعای کسانی که تو را می‌خوانند، مستجاب و توبه آنان که به سوی تو بازمی‌گردند، پذیرفته است و اشک آن کس که از خوفت گریه کند، مورد ترحم تو واقع شده و کمک تو نسبت به آن که از تو کمک بخواهد، در خارج تحقق یافته و فریادرسی تو نسبت به آن که تو را به فریادرسی فراخواند، جامه عمل پوشد و از وی دریغ نگردد و وعده‌هایت به بندگانت وفا گردیده، تحقق پیدا کند و لغزش‌های کسی که از تو بخواهد از او درگذری، بخشوده گردد و اعمال عمل‌کنندگان نزد تو محفوظ است و روزی‌هایت به آفریدگان، از جانب تو بر ایشان نازل گردد و احسان‌های افزون برای آنان پیاپی و مستمر است و گناهان استغفارکنندگان مورد مغفرت قرار می‌گیرد و حاجت‌های آفریدگانت به تو برآورده می‌شود و پاداش‌های درخواست‌کنندگان، نزد تو فراوان است و نیکی‌های فزون‌تر به آنها واصل می‌شود و مائده‌ها و خوان‌ها برای طالبان طعام آماده و مهیاست و سرچشمه‌ها برای تشنگان پرآب است.

بار خدایا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - دعای مرا مستجاب فرما و حمد و ثنایم را بپذیر و میان من و اولیا و محبوبانم جمع گردان؛ زیرا تو ولی نعمت‌ها و منت‌های آمال و آرزوها و آخرین امیدم در حیات دنیا و هم در سرای آخرت هستی. تو آقا و مولای منی؛ بیامرز دوستان ما را و باز دار از ما

دشمنانمان را و سرگرمشان کن از آزار ما و آشکار کن گفتار حق را و آن را برتر قرار ده و از میان ببر گفتار باطل را و آن را پست گردان که به راستی تو بر هر چیز توانایی.

○ شرح

«السلام عليك يا امين الله في ارضه و حجة علي عباده»

نخستین خطاب زیباترین روح پرستنده (حضرت زین العابدین(ع)) به بزرگترین روح و برترین انسان کامل پس از خاتم پیامبران و حجت خدا بر تمام بندگان است، و چه زیبا و پرمعنا، این زیارت به همین عنوان به «زیارت امین الله» نامیده شده است. امین الله شاگرد برجسته مکتب محمد امین(ص) است؛ علی(ع) انسان کامل و بزرگترین امانتدار خدا در سراسر کره زمین در همه اعصار و قرون است؛ او پس از رسول خدا بزرگترین حامل امانت الهی در گستره زمین خداست و حقیقت نوری وجود او از آغاز آفرینش، نزدیکترین شخصیت الهی به حقیقت نوری پیامبر مطلق، خاتم پیامبران(ص) بوده است.

در روایت واثله بن اسقع نیز آمده است که گوید: شنیدم رسول خدا(ص) می فرمود:
لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى نَادَانِي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَبَّيْكَ سَيِّدِي قَالَ إِنِّي مَا أُرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَيَّامُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَصِيَّهُ فَاجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْأَمَامَ وَ الْوَصِيَّ بَعْدَكَ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ خَلَقْتُ الْأُمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمْ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَاذَا أَنَا بِأَنْوَارِ الْأُمَّةِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ نُورًا قُلْتُ يَا رَبِّ أَنْوَارٌ مِنْ هِيَ قَالَ أَنْوَارِ الْأُمَّةِ بَعْدَكَ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ

هنگامی که مرا به آسمان بردند و به درخت سدره المنتهی رسیدم، پروردگار من - جل جلاله - به من ندا کرد و فرمود: ای محمد! عرض کردم: لبیک ای سید من! فرمود: من هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود، مگر این که پس از او وصیش به امر امامت قیام کرده و تو پس از خود علی بن ابی طالب را امام و وصی خود قرار ده؛ زیرا من، تو و او را از نور واحدی آفریدم و امامان راهنما را از نور شما دو نفر آفریدم. ای محمد! آیا می خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا. فرمود: سر بلند کن (و ببین) پس سرم را بلند کردم؛ ناگاه انوار امامان دوازده گانه بعد از خود را دیدم. عرض کردم: بار پروردگارا! اینها انوار کیست؟ فرمود: انوار امامان امین و معصوم پس از توست.

امین الله شاگرد برجسته مکتب محمد امین(ص) است؛ علی(ع) انسان کامل و بزرگترین امانتدار خدا در سراسر کره زمین در همه اعصار و قرون است؛ او پس از رسول خدا بزرگترین حامل امانت الهی در گستره زمین خداست و حقیقت نوری وجود او از آغاز آفرینش، نزدیکترین شخصیت الهی به حقیقت نوری پیامبر مطلق، خاتم پیامبران(ص) بوده است.

کلمه «سلام» به معنای امنیت و سلامت و بهترین نوع تحیت است. خاصیت سلام، ایجاد الفت و محبت است. سلام در این زیارت و زیارت‌های دیگر بر حضرات ائمه علیهم السلام می‌تواند به دو گونه اراده شده باشد: اول، سلام خداوند بر آنان؛ دوم، سلام زائران بر آنان. اگر سلام خداوند منظور باشد استعمال آن دو گونه است:

الف: سلام به معنای سالم بودن از گناهان و عیوب؛ یعنی خداوند شما را از تمام گناهان و عیوب و نقص‌ها مبرا کرده است.

ب: این که سلام به معنای تسلیم است و تسلیم، واگذار کردن امری به کسی است و سلام خداوند بر اهل بیت علیهم السلام با توجه به ربوبیت حق تعالی، بدین گونه است که ایشان را واسطه فیض نسبت به جمیع عوالم هستی قرار داده است. جابر بن یزید گوید: أبو جعفر (امام باقر(ع)) فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلْقَ مُحَمَّدًا صَ وَ عَتَرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا
أَسْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتَ وَمَا الْأَسْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ
كَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدْسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عَتَرَتَهُ وَ لِذَلِكَ
خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةٍ أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ
التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يَصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحْجُونَ وَ يَصُومُونَ.

این اولیت، اولیت رتبی است؛ یعنی حقیقت حضرات ائمه(ع) که از آن به خلقت نور تعبیر می‌شود، در مرتبه‌ای از هستی قرار دارند که اشرف ما سوی الله می‌باشند و این اشرفیت، اقتضای وساطت ایشان در خلقت ما سوی الله را دارد.

سلام بر ائمه علیهم السلام انواع مختلفی دارد: گاهی سلام بر اجساد مطهر ایشان است که در زیارت‌نامه‌ها می‌خوانیم: «السلام علی اجسادکم» و معنای آن، سالم ماندن اجساد ایشان از عیوب است و نیز مبرا بودن وجود مادی ایشان است از این که در رحم‌های آلوده به شرک و گناه قرار گیرد. در زیارت حضرت رسول و امام حسین می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ
الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبَسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا»؛^{۱۱} شهادت می‌دهم که تو نوری در صلب‌های بلندمرتبه و رحم‌های پاکیزه بودی که زمان جاهلیت با پلیدی‌هایش تو را آلوده نکرد و از جامه‌های چرکش تو را نپوشاند.

و گاهی سلام بر ارواح طیبه ایشان است و می‌گوییم: «السلام علی ارواحکم» و گاهی سلام به طور مطلق آمده است: «السلام علیکم». این گونه سلام، ظاهراً بر حقیقت ایشان است و به خلقت نوری آنان اشاره دارد.

«امین» به کسی گفته می‌شود که مورد اطمینان و مصون از خیانت باشد و چون لفظ امین‌الله بدون قید و شرط و با لفظ «فی ارضه» آمده است و لازمه زمینی بودن، قرار گرفتن در تضادها و تمایلات مختلف و هواهای نفسانی و شیطانی است. اثبات

این صفت برای کسی، مقام بلندی برای او، و نشانه آن است که صاحب آن دارای مرتبه‌های اعلای ایمان و یقین و اطمینان نفس است؛ به گونه‌ای که از دستبرد هوای نفس و شیطان، محفوظ، و از هر جهت، هم از جنبه علم و گرفتن حقایق از مبدأ متعال و هم از حیث عمل و هم از جهت صفات، مورد وثوق خدای متعال می‌باشد. هنگامی که زائر در برابر یکی از ائمه علیهم السلام می‌ایستد، اگر توجه به مقام امنی که ایشان دارند، داشته باشد و به یکی از معانی سلام، به ایشان سلام دهد، ارتباط روحی خود را با حقیقت ایشان برقرار نموده است.

«حجت» به معنای دلیل و برهان است و دلیل بودن ائمه علیهم السلام بر بندگان، بدین معناست که خداوند به مقتضای حکمتش بشر را برای رسیدن به کمال مطلق آفریده است و لازمه این امر، وجود افرادی است که راه رسیدن به کمال را برای او بیان کنند. در غیر این صورت، راه برای اعتراض انسان بر خداوند متعال باز است، که چرا افرادی را نفرستادی تا راه رسیدن به هدف از خلقت را بیان کنند؟ علاوه بر این، انبیاء و ائمه علیهم السلام در آخرت نیز بر کسانی که با آنان مخالفت کرده و در عذاب الهی به سر برند، حجت خداوند هستند و به گناه‌کاران گفته می‌شود:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُفَصِّحُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُزِدُّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ دُنْيَاهُمْ فَذُكِّرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»^{۱۳} ای گروه جن و انس! آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟! گفتند: ما به زبان خود گواهی دهیم [که آری، آمدند] و زندگی دنیا فریبشان داد، و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده‌اند. و در توصیف ائمه آمده است: «حُجِّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^{۱۴}.

انبیاء و ائمه علیهم السلام با صفات کمالیه خود نیز برهانی بر وجود و صفات کمالیه حق تعالی می‌باشند؛ زیرا ایشان به طور مستقل چیزی از خود ندارند.

«اشهد أنك جاهد في الله حق جهاده»

جهاد دارای مراتبی است که عبارتند از:

الف. جهاد فی سبیل الله: انسان برای رسیدن به کمال بندگی و معرفت باید تلاش کند و موانع را کنار بزند. یکی از موانع مهم، افراد گمراه و طاغوت‌ها هستند؛ لذا مؤمنان باید با آنها ستیز کنند تا راه برای رسیدن به هدف نهایی باز شود.

ب. جهاد فی الله: انسان برای نیل به سعادت حقیقی، باید با وسوسه‌های شیطانی و تمایلات مختلف مبارزه کند.

ج. جهاد برای خدا، حق جهاد: مقام‌های عالی انسان با تبعیت کامل از اولیای دین

**«حجت» به معنای
دلیل و برهان است و
دلیل بودن ائمه
علیهم السلام بر
بندگان، بدین
معناست که خداوند
به مقتضای حکمتش
بشر را برای رسیدن
به کمال مطلق
آفریده است و
لازمه این امر، وجود
افرادی است که راه
رسیدن به کمال را
برای او بیان کنند.**

قابل درک و دست‌یابی است. یکی از این مقام‌ها «جهاد فی الله حق جهاده» است؛ یعنی جهادی که در آن جز خدا چیز دیگری مد نظر نباشد.

«و عملت بكتابه و اتبعت سنن نبیه صلی الله علیه و آله حتی دعاك الله إلی جواره و قبضك إلیه باختياره»

عمل به کتاب الهی و سنت پیامبر اکرم(ص) تنها راه سیر و سلوک و عبودیت و بندگی خداوند متعال و رسیدن به کمال مطلق و رحمت بی‌پایان الهی است و لذا علی(ع) می‌فرماید:

«و اَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛^{۱۵} و اقتدا کنید به هدایت پیامبرتان، چون بهترین هدایت است و به سنت او متصف شوید، زیرا هدایت کننده‌ترین سنت‌هاست.

حجیت رسولان بر حجیت ائمه هیمنه دارد و ائمه علیهم السلام از ضروریات سنن رسول(ص) تجاوز نمی‌کند؛ لذا رسول خدا به امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «إِنِّي قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَ سَتَقَاتِلُ أَنْتَ يَا عَلِيُّ عَلَى تَأْوِيلِهِ، غَيْرِي»^{۱۶} زیرا امیرالمؤمنین(ع) کسی نبود که از شریعت سید رسولان تجاوز کند؛ بلکه بر طبق آن حرکت می‌کرد و تابع فرائض الله و عامل به کتاب او بود و حرکتش منطبق بر سنن سید رسل(ص) بود و این نشانه بزرگ حقانیت اوست.^{۱۷}

«و أَلْزَمَ أَعْدَاءَ الْحُجَّةِ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ»^{۱۸}
خداوند متعال از باب لطف، انبیاء و ائمه علیهم السلام را با بینات و آیات و معجزاتی مجهز نمود تا انسان‌ها را به راه بندگی و کمال نهایی راهنمایی کنند و حجت بر آنها تمام شود؛ لکن عده‌ای لجوج و منحرف، با ایشان به مخالفت برمی‌خیزند و به انکار آنچه آورده‌اند، می‌پردازند.

خواسته‌های زائر

زائر از زبان حق‌گوی امام زین‌العابدین(ع) صفات برجسته اولیای الهی و انسان‌های کامل را از خداوند متعال درخواست می‌کند تا بر یکی از اهداف زیارت‌های ائمه‌هدی(ع) که اتصاف به اوصاف کمالی است، تأکید کند.

۱. اطمینان به قَدَر و رضا به قضای الهی

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»

در صدر خواسته‌های زائر از خدای متعال، اطمینان به قَدَر و رضا به قضای الهی

است. این دو آموزه اعتقادی اگر به درستی با جان انسان آمیخته گردد، کشتی وجود آدمی در تندباد حوادث و در امواج سهمگین دریای زندگی، از قرار و آرامشی وصف‌ناشدنی برخوردار خواهد شد و انسان به ساحل نجات می‌رسد؛ اما دریغ که در طول تاریخ اسلام درباره این دو آموزه بزرگ اعتقادی، چه گام‌ها که نلغزید و به ورطه جبر یا اباحی‌گری نیفتاد! «قدر» به معنای اندازه، و تقدیر به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن است. قضا به معنای پایان یافتن و یکسره کردن کار است. اعتقاد به قدر آثار فراوانی دارد؛ از جمله:

۱. اعتقاد به توحید افعالی

۲. تدبیر و توکل در امور

۳. پیدایش حالت خوف و رجا

۴. حالت دعا و تضرع

۵. اطمینان به مقدرات و خشنودی به قضای الهی

ایمان به قدر، غم و اندوه را از بین می‌برد؛ یعنی هر که ایمان داشته باشد که هر چه خدا به او داده، حکمت و صواب است و به اندازه‌ای که مصلحت وی در آن بوده، به وی عطا شده است، از زندگی خود راضی بوده و هرگز تنگدل و پریشان خاطر نخواهد بود و اگر به فقر و تنگدستی و بیماری و مانند آنها مبتلا شود، غم و اندوه نخواهد داشت؛ بلکه صبر خواهد کرد تا ثواب یابد. لذا رسول خدا(ص) اباذر و سلمان و مقداد را فراخواند و از آنان پرسید که آیا شرایع اسلام و شروط آن را می‌شناسید؟ آن‌گاه خود، آنها را بیان فرمود و ایمان به قدر را یکی از آنها برشمرد و فرمود: «وَالْإِيمَانِ بِالْقَدْرِ خَيْرٌ وَ شَرُّهُ وَ حَلْوَهُ وَ مَرُّهُ»^{۲۰} و نیز فرمودند: «الایمان بالقدر یذهب الهمم و الحزن»^{۲۱}.

۲. اشتیاق به ذکر و دعای پروردگار

«مَوْلَعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ»

ذکر و دعا در صورتی که با اشتیاق همراه باشد، موجب کمال و نزدیکی به خدای متعال است؛ اما ذکر و دعایی که با کسالت و تنبلی و بی‌حالی قرین باشد، تأثیری در بالا بردن انسان در مراتب کمال ندارد. از این رو امام سجاده(ع) ولع و اشتیاق به ذکر و دعا را از خدا می‌خواهد. برای دستیابی به این حالت، باید به رفع موانع پرداخت. باید بانگ غولان را سوزاند و ذکر حق را به جای آن نشاند:

**زائر از زبان حق گوی امام
زین العابدین(ع) صفات
برجسته اولیای الهی و
انسان‌های کامل را از
خداوند متعال درخواست
می‌کند تا بر یکی از
اهداف زیارت‌های ائمه
هدی علیهم السلام که
اتصاف به اوصاف کمالی
است، تأکید کند.**

ذکر حق کن، بانگ غولان را بسوز
چشم نرگس را از این کرکس بدوز^{۲۱}
ذکر حق، پاکی است و پلیدی را از میان می‌برد.
ذکر حق، پاک است چون پاکی رسید
رخت بر بندد برون آید پلید^{۲۲}

یاد حق، فکر را به جنبش و اهتزاز درمی‌آورد.^{۲۳} ذکر حق، عبارت است از اتصال جان با جانان.^{۲۴} هر که در این جا از ذکر حق اعراض کند، گرفتار زندگانی دشوار شده و سخت در تنگنا خواهد بود و در سرای پاداش، کور محشور خواهد شد.
نعط من أعرض هنا عن ذکرا
عیشه ضنکا و نجزی بالعمی^{۲۵}

آن که به یاد خداست، همنشین خداست. امام باقر(ع) فرمود:
مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تَغْيِرْ أَنْ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبُّ أَ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي
فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأَنَادِيكَ فَأَوْحَى إِلَيْهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي
فَقَالَ مُوسَى فَمِنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ فَقَالَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ
وَيَتَحَابُّونَ فِي فَاحِجِهِمْ فَأَوْلِيكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ أُصِيبَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتَهُمْ
فَدَفَعْتَ عَنْهُمْ بِهِمْ.^{۲۶}

در توراتی که تحریف نشده است نوشته شده که موسی(ع) از خداوند پرسید: خدایا آیا تو به من نزدیکی تا مناجات کنم تو را یا دوری تا تو را صدا زنم؟
خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.
بعد موسی پرسید: چه کسی در پناه توست؟ در روزی که پناهی غیر از تو نیست؟
خداوند فرمود: کسانی که مرا یاد می‌کنند پس من هم یاد آنها کنم. آنها که در راه من دوستی کنند پس من هم آنها را دوست دارم. آنها کسانی هستند که وقتی بخواهم بلایی نصیب اهل زمین کنم به یاد آنها بیافتم و آن بلا را به واسطه یاد آنها از اهل زمین دفع نمایم.

گر با همه‌ای، چو بی‌منی، بی‌همه‌ای
ور بی‌همه‌ای، چو با منی، با همه‌ای^{۲۷}
بس دعاها کان زیان است و هلاک
وز کرم می‌شنود یزدان پاک^{۲۸}
هم ز اول تو دهی میل دعا
تو دهی آخر دعاها را جزا^{۲۹}
هر که را دل پاک شد از اعتلال
آن دعایش می‌رود تا ذوالجلال^{۳۰}

۳. محبت و عشق به اولیای برگزیده الهی

«مُحِبَّةٌ لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»

«محبت» در لغت به معنای خواستن و تمایل به چیزی است که می بینی و آن را خیر می پنداری. محبت بر سه گونه است:

- محبت لذت بردن، مثل محبت مرد نسبت به زن
- محبتی که بر پایه بهره‌مندی معنوی است، مثل محبت اولیای الهی
- محبت برای فضیلت و بزرگی، مثل محبت دانشمندان و دانش‌پژوهان نسبت به یکدیگر برای علم

و چه بسا که محبت به خواستن و اراده تفسیر شود؛ مانند: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»^{۳۱} ولی چنین تفسیری درست نیست؛ زیرا معنای محبت رساتر از اراده است و هر محبتی اراده است و هر اراده و خواستی، محبت نیست. خدای عز و جل می‌فرماید: «إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ»^{۳۲} که به معنای ترجیح دادن و برگزیدن کفر بر ایمان است. محبت و دوستی خداوند تعالی با بندگان، بخشایش و نعمت دادن او به آنهاست و محبت بنده به خداوند، خواستن تقرب و قدر و منزلت داشتن نسبت به اوست.^{۳۳}

«حَبَّ» هم به معنای دوست داشتن است. در قرآن مجید فعل ثلاثی این کلمه به کار نرفته و همه از باب افعال (احب یحب) و از باب استفعال و تفعیل (استحب- حَبَّبَ) استعمال شده است؛ ولی مصدر ثلاثی آن بارها آمده است. البته استعمال شایع آن، از باب افعال است و قرآن کریم استعمال شایع را اختیار کرده است؛ مثل: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^{۳۴} و «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۳۵}

محبت، رابطه وجودی بین محب و محبوب است. محبت واقعی در انسان، هنگامی به حقیقت می پیوندد که تمامی محبت‌های ظاهری را در مسیر محبوب حقیقی یعنی حق تعالی قرار دهد و این راه تنها در پیروی از پیامبر اکرم(ص) تجلی می‌کند؛ زیرا او هم بنده محض خداوند است و هم کامل‌ترین راه و روش‌ها را برای تحقق بندگی حق تعالی بیان می‌کند:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^{۳۶} بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.

از این رو خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۳۷} بگو (به مؤمنان): اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

محبت، رابطه
وجودی بین محب و
محبوب است. محبت
واقعی در انسان،
هنگامی به حقیقت
می پیوندد که تمامی
محبت‌های ظاهری
را در مسیر محبوب
حقیقی یعنی حق
تعالی قرار دهد و
این راه تنها در
پیروی از پیامبر
اکرم(ص) تجلی
می‌کند؛ زیرا او هم
بنده محض خداوند
است و هم
کامل‌ترین راه و
روش‌ها را برای
تحقق بندگی حق
تعالی بیان می‌کند.

پیامبر اکرم(ص) و ائمه علیهم السلام وسایط فیض الهی در نظام تکوین و تشریعی؛ از این رو برای تحقق ایمان به خداوند و ثبات آن، ایمان و محبت به ایشان نیز لازم است و در غیر این صورت ایمان وجود ندارد و انسان به شقاوت ابدی مبتلا می‌شود؛ زیرا لازمه ایمان و محبت به خداوند متعال ایمان و محبت به هر کس یا هر چیزی است که خداوند آن را دوست داشته و امر به دوست داشتن آن کرده است. رسول خدا(ص) فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَتْرَتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»؛^{۳۳} هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد، مگر این که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم و اهل بیت من نزد او از اهل بیتش محبوب‌تر باشد و خاندان من نزد او از خاندان خودش محبوب‌تر باشد و ذات من (آنچه به من نسبت دارد) نزد او از ذات خودش محبوب‌تر باشد.

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ الْبِشْرِيَّ وَ الْحَبَّ وَ الْمَحَبَّةَ لَمِنْ أَتَمِّ بَعَلِي وَ تَوَلَّاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَىٰ أَنْ أَدْخَلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي لِأَنَّهُمْ اتَّبَاعِي فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؛^{۳۴} روح و راحت و خشنودی و بشارت و حب و محبت از طرف خداوند، برای کسی است که علی بن ابی‌طالب و اوصیای بعد از او را دوست داشته باشد و به ایشان اقتدا کند و لازم است بر من که ایشان را در شفاعتم داخل کنم؛ زیرا ایشان از پیروان منند و کسی که از من تبعیت کند، از من است.

۴. محبوب شدن در زمین و آسمان

«محبوبه فی ارضک و سماءک»

کسی که محبت الهی داشته باشد و از پیامبر خدا(ص) پیروی کند، محبوب خدا خواهد بود:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛^{۳۵} بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

لازمه محبوب خداوند متعال شدن، این است که انسان متخلق به اخلاق الهی باشد. اگر انسان ملتزم به لوازم ایمان باشد، محبوب موجودات دیگر نیز می‌گردد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا»؛^{۳۶} کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی (خدای) رحمان برای آنان محبتی (در دل‌ها) قرار می‌دهد.

علی(ع) محبوب فرشتگان است و هر دسته از فرشتگان که او را بیشتر دوست دارند، از منزلت و شرافت بیشتری برخوردارند. رسول خدا(ص) می‌فرمود: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَشْرَقُوا عِنْدَ اللَّهِ أَشْهُدَاً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَبًّا».^{۳۷}

۵. شکیبایی بر بلا

«صابرة علی نزول بلائک»

دنیا با بلاها درهم آمیخته است. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «البلاء للولاء ثم للأوصياء ثم للامثل فالأمثل»؛^{۳۳} یعنی بلاهای دنیا، اول متوجه پیغمبران است که بهترین خلق هستند، و بعد از ایشان به اوصیای ایشان، و بعد از اوصیا، پرای شیعیان و دوستان ایشان است؛ به نسبت ضعف و قوت ایمان که هر که تشبهش به ایشان بیشتر است و ایمانش کامل تر، آزار و زحمتش در دنیا بیشتر است. بلاها آزمون های الهی اند که مؤمنان و اولیای الهی در آنها چون طلایی که در کوره زرگری گداخته و آزموده می شود، آزموده و پخته و کامل می شوند: «البلاء للولاء كالذهب في الذهب».

و نیز فرمودند: در کتاب علی (ع) آمده است:

«أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ قَدْرَ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عِقَابًا لِكَافِرٍ وَ مِنْ سَخْفِ دِينِهِ وَ ضَعْفِ عَمَلِهِ قَلَّ بَلَاءُوهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ»؛^{۳۴} شدیدترین مردمان از نظر بلا، انبیایند؛ سپس اوصیا؛ سپس به ترتیب هر کس به ایشان (از نظر ایمان و عمل) شباهت بیشتر داشته باشد، و مؤمن به قدر اعمال نیکوی خود مبتلا می شود. پس هر کس دین او درست و عمل او نیکو باشد، ابتلای او شدیدتر خواهد بود، و این بدان جهت است که خدای عز و جل دنیا را پاداش مؤمن و عقوبت و کیفر کافر قرار نداده است، و هر کس دین او سخیف و عمل او ضعیف باشد، ابتلای او اندک است، و به راستی سرعت نزول بلا به مؤمن پارسا از بارش باران به زمین، بیشتر است. و می فرماید: «يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ ... وَقَوْرًا عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُورًا عِنْدَ الْبَلَاءِ»؛^{۳۵} شایسته است مؤمن دارای این هشت خصلت باشد: ... در کشاکش دهر، آرام و تزلزل ناپذیر، و هنگام بلا صبور و شکیبیا.

و نیز همان بزرگوار فرمود: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ».^{۳۶}

۶. شاکر نعمت های الهی

«شاکرة لغوازل نعمائک»

کسی که به مقام والای شکر بار یابد، «عبد شکور» و «عبد شاکر» نامیده می شود: «اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور»؛^{۳۷} ای خاندان داود! شکرگزار باشید، و از بندگان من اندکی سپاس گزارند.

«شکور» مبالغه در شکر است و آن عبارت است از این که انسان خدا را آن گونه

که حق شکر است، شکر کند و حق شکر این است که نعمت را از خدا ببیند. خدای تعالی به موسی(ع) وحی کرد: «اشکرنی حق الشکر»؛ یعنی مرا آن گونه که حق شکر است، شکر کن. موسی عرض کرد: پروردگارا! چه کسی می تواند چنین کند؟! فرمود: وقتی نعمت را از من ببینی، مرا شکر کرده ای.

بنابراین کسی که نعمت را فقط از خدا ببیند و از اسبابی که خداوند متعال بین خود و او قرار داده نبیند، حق شکر را به جای آورده است: «فمن لا یری النعمة إلا منه فقد شکره حق الشکر لا تراها من الأسباب التي سد لها بینک و بینہ عند إرداف النعم». ۴۹ در مواظ امام عسکری(ع) آمده است: «لا یعرف النعمة إلا الشاکر و لا یشکر النعمة إلا العارف»؛ ۵۰ نعمت را جز انسان شاکر و سپاس گزار نمی شناسد و شکر نعمت را جز انسان عارف نمی گزارد.

از مؤلفه های حق شکر خداوند این است که از کسی که خدا آن نعمت را به دست او جاری ساخته، تشکر کنی: «من حق الشکر لله أن تشکر من أجری تلك النعمة علی یده». ۵۱ «... لا خیر فی عبد شکا من محنة تقدمها ألف نعمة و اتبعها ألف راحة و من لا یقضي حق الصبر علی البلاء حرم قضاء الشکر فی النعماء کذلک من لا یؤدی حق الشکر فی النعماء یحرم عن قضاء الصبر فی البلاء و من حرمهما فهو من المطرودین»؛ ۵۲ در بنده ای که از محنتی شکایت کند که هزاران نعمت بر آن پیشی گرفته و هزاران راحت را در پی داشته، خیری نیست و هر کس حق صبر بر بلا را به جا نیاورد، از ادای شکر در نعمت ها محروم خواهد گردید، و کسی که حق شکر در نعمت ها را ادا نکند، از صبر بر بلا محروم خواهد گردید و کسی که از این دو محروم گردد، از طردشدگان (درگاه الهی) خواهد بود.

البته در سیره رسول خدا(ص) حق شکر، گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى سَائِغِ نِعْمِ اللَّهِ» ذکر شده است: «و عن علی(ع) قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) سَرِيَّةً فَقَالَ اللَّهُمَّ إِن لَكَ عَلَيَّ إِن رَدَدْتَهُمْ سَالِمِينَ غَائِمِينَ أَنْ أَشْكُرَكَ حَقَّ الشُّكْرِ قَالَ فَمَا لَبِثُوا أَنْ جَاءُوا كَذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى سَائِغِ نِعْمِ اللَّهِ». ۵۳

۷. مشتاق سرور لقای پروردگار

«مشتاقه الی فرحة لقاءک»

جرجانی در کتاب «التعريفات» در باره اشتیاق گوید: «الاشتیاق انجذاب باطن المحب إلى المحبوب حال الوصال، لنیل زیادة اللذة أو دوامها»؛ ۵۴ اشتیاق، عبارت است از انجذاب باطن محب به سوی محبوب، در حال وصال، برای نیل به لذت افزون تر یا دوام آن. وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاءالله، بزرگ ترین مقصد و مطلب اهل الله است ۵۵ و لذت لقاءالله همان لذتی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب احدی خطور نموده است. ۵۶ در قرآن کریم آنچه مثل و رضوان من الله اکبر ۵۷

**لذت لقاء الله همان
لذتی است که نه
چشمی دیده و نه
گوشی شنیده و نه به
قلب احدی خطور
نموده است. در
قرآن کریم آنچه
مثل و رضوان من
الله اکبر و آیات
لقاءالله، برای یک
طبقه خاص، مفید
است، به طریق رمز
و اشاره ذکر شده
است.**

و آیات لقاءالله، برای یک طبقه خاص، مفید است، به طریق رمز و اشاره ذکر شده است.^{۵۸} در آیات و اخبار درباره «لقاءالله» گاه به صراحت و گاه به کنایت و گاه به اشارت سخن گفته شده و اگر کسی طالب تفصیل این بحث باشد، به «رساله لقاءالله» مرحوم عارف بالله، حاج میرزا جواد تبریزی(ره) رجوع کند که اخبار در این باب را تا اندازه‌ای جمع کرده است.^{۵۹}

البته بعضی از علما و مفسران به گمان آن که ذات مقدس حق را تنزیه می‌کنند، لقاءالله را به کلی انکار و تمام آیات و اخبار لقاءالله را بر لقاء یوم آخرت و لقاء جزاء و ثواب و عقاب حمل کرده‌اند. این حمل گرچه نسبت به مطلق لقاء و بعض آیات و اخبار چندان بعید نیست، ولی نسبت به بعض ادعیه معتبره و روایات موجود در کتب معتبره و بعض روایات مشهوره، که علمای بزرگ به آنها استشهاد کرده‌اند، حمل بعیدی است. البته مقصود آنان که راهی برای لقاءالله و مشاهده جمال و جلال حق بازگذاشته‌اند، این نیست که اکتناه ذات مقدس حضرت حق جایز است، یا در علم حضوری و مشاهده عینی روحانی، احاطه بر آن ذات محیط، علی‌الاطلاق ممکن است؛ بلکه امتناع اکتناه در علم کلی و به قدم تفکر و احاطه در عرفان شهودی و قدم بصیرت، از امور برهانی و مورد اتفاق جمیع عقلا و ارباب معارف و قلوب است؛ لکن آنها که مدعی این مقام هستند، گویند: پس از تقوای تام تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و توجه تام و اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس و مستغرق عشق و حب ذات مقدس شدن و طی کردن ریاضات قلبی، قلب سالک، صافی و مورد تجلیات اسمائی و صفاتی می‌گردد و حجاب‌های بین عبد و اسماء و صفات، خرق می‌شود و عبد، فانی در اسماء و صفات می‌گردد و متعلق به عز قدس و جلال می‌شود و در این حال، بین روح سالک و حق، حجابی جز اسماء و صفات باقی نمی‌ماند و ممکن است برای بعضی از ارباب سلوک، حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق می‌گردد و به تجلیات ذاتی غیبی نایل شود و احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظل حق ببیند.^{۶۰} در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شِعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»؛^{۶۱} جان مؤمن به روح خدا بیشتر پیوسته است تا شعاع آفتاب به آفتاب. به نظر امام خمینی(ره) لقاءالله که قره العین اولیاء است، در صورتی حاصل می‌گردد که چشم باطنی قلب گشوده شود و چشم باطنی قلب در صورتی گشوده می‌شود که سالک الی الله با تمام وجود به یاد حق باشد و به باطن قلب، توجه مطلق به آن ذات مقدس داشته باشد.^{۶۲}

در روایات آمده است که هر کس لقاء خدا را دوست داشته باشد، خدا هم ملاقات او را دوست خواهد داشت:

«عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ لِقَاءِ اللَّهِ أَحَبَّ

اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ لِقَاءَ اللَّهِ أَبْغَضَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَوَ اللَّهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَيْسَ ذَلِكَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا ذَلِكَ عِنْدَ الْمَعَايِنَةِ إِذَا رَأَى مَا يَحِبُّ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَاللَّهُ تَعَالَى يَحِبُّ لِقَاءَهُ وَ هُوَ يَحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ حِينَئذٍ وَ إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لِقَاءِ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَبْغِضُ لِقَاءَهُ»^{۶۳}

راوی می‌گوید: به حضرت صادق (ع) گفتیم: اصلحک الله! کسی که دوست داشته باشد دیدار خداوند را، خداوند نیز دیدار او را دوست دارد؟ و کسی که از دیدار خدا خشمناک باشد خدا نیز از دیدار او خشمناک می‌شود؟ فرمود: آری! عرض کردم: به خدا قسم همانا ما کراهت داریم از مرگ. فرمود: چنین نیست که تو فکر می‌کنی این در وقت دیدار مرگ است. وقتی که دید آنچه را که دوست دارد نیست چیزی محبوب تر پیش او از ورود بر خدای متعال و خدا دوست می‌دارد دیدار او را، و او نیز در این هنگام دوست می‌دارد دیدار خدا را. و وقتی ببیند چیزی را که کراهت دارد، پس نیست چیزی مبعوض تر پیش او از دیدار خدا و خداوند خشم دارد دیدار او را. چون راوی، موت را ملازم با لقاءالله تصور کرده، یا مقصودش از لقاءالله نفس موت بوده است، از این جهت، کراهت از موت را کراهت از لقاءالله تصور کرده و این سؤال را پرسیده و حضرت جواب داده که مطلق کراهت، میزان نیست؛ بلکه وقت مردن که مشاهده آثار ملکوت و عوالم دیگر می‌شود، میزان است. در مناجات شعبانیه آمده است: «إلهی، هب لی کمال الإنقطاع إلیک، و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلی معدن العظمة، و تصیر أرواحنا معلقة بعز قدسک.»^{۶۴} بارالها! بریدگی همه‌جانبه (از متعلقات دنیوی) برای توجه به خودت را ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به فروغ نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل، پرده‌های نور را دریده، به معدن عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به عز قدس تو تعلق یابند.

بعضی از علما برای لقای خداوند سه معنا ذکر کرده‌اند:

اول: درک ثواب خداوند.

دوم: درک محبت و رضایت خداوند.

سوم: درک قلبی اسماء و صفات خداوند.

و برای شوق به لقای پروردگار هم مراحل برشمرده‌اند:

۱. در مرحله اول، توجه اجمالی به ذات پاک نامحدود حق تعالی و سپس انجام وظایف واجب بندگی است. در این مرحله، امید به ثواب و فرار از عقاب، انگیزه بنده از عبادات است.

۲. انسان به تدریج لذت بندگی را چشیده و انگیزه‌اش از عبادت، تحصیل رضای او می‌گردد.

۳. پس از این مرحله، رابطه محبتی مخصوص بین او و خداوند برقرار می‌شود و او

را به انجام مستحبات وامی دارد.
۴. پس از حصول محبت الهی در قلب بنده و نیز ظهور محبت خداوند به او، اشتیاق او به حق تعالی بیشتر می‌شود؛ به گونه‌ای که دیگر عبادت او، نه برای نیل به بهشت است و نه برای فرار از عذاب دوزخ؛ بلکه برای شکرگزاری و محبت به حق تعالی است.^{۶۵}

۸. فراهم آورنده توشه تقوا برای روز جزا

«متزودة التقوی لیوم جزائک»

جرجانی در تعریف تقوا آورده است:

«التقوی فی اللغة بمعنی الاتقاء و هو اتخاذ الوقایة وعند أهل الحقیقة هو الاحتراز بطاعة الله عن عقوبته و هو صیانة النفس عما تستحق به العقوبة من فعل أو ترک والتقوی فی الطاعة یراد بها الإخلاص و فی المعصیة یراد به الترك و الحذر»؛^{۶۶} تقوا در لغت به معنای «اتقاء» است و اتقاء عبارت است از اتخاذ و برگرفتن «وقایه» (آنچه مایه مصونیت و حفاظت انسان از آفات و آسیب‌هاست و او را از ورود به مهلکه یا وارد آمدن آفت و آسیب، مصونیت می‌بخشد) و نزد اهل حقیقت، عبارت است از احتراز به وسیله طاعت خدا از عقوبت او، و آن، صیانت نفس است از آنچه به سبب آن مستحق عقوبت می‌گردد؛ اعم از فعل یا ترک. و مراد از تقوا در مورد طاعت، إخلاص است و در مورد معصیت، ترک و برحذر بودن.

حفظ کردن انسان، خود را - به رغم تمام تمایلات و غرائز حیوانی - از رفتن برخلاف طریقه‌ای که بینش ایمانی و گرایش فطری او اقتضاء می‌کند، تقوا نامیده می‌شود.^{۶۷} اهل معرفت دارای دو مقام شامخند: یکی تقوا، که کمال آن، ترک غیر حق است، و دیگری یقین، که کمال آن، مشاهده حضور محبوب است.^{۶۸}

کیفیت سیر و سلوک *إلی الله* به دو بخش مهم قابل تقسیم است: یکی تقوا با همه مراتب آن، که تقوا از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله در آن مندرج است، و دیگر، ایمان با تمام مراتب و شؤون آن، که اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدس در آن مندرج است.^{۶۹}

التزام به قناعت و تقوا، آسایش دنیا و آخرت را به دنبال دارد.^{۷۰} تقوا دارای مراتب و منازل است که عبارتند از:

۱. تقوای ظاهر، که نگاهداری ظاهر از آلودگی‌ها و ظلمت معاصی قلبی است، و این تقوای عامه است.
۲. تقوای باطن، که نگاهداری و تطهیر آن از افراط و تفریط و تجاوز از حد اعتدال در اخلاق است، و این تقوای خاصه است.
۳. تقوای عقل، که انسان را از صرف آن در علوم غیر الهی نگاه‌میدارد. مراد از علوم الهی، علمی است که مربوط به شرایع و ادیان الهی باشد و جمیع علوم طبیعی و

غیر آنها که برای شناخت مظاهر حق است، الهی است و اگر برای شناخت مظاهر حق نباشد، در شمار علوم الهی نیست؛ هر چند مباحث مبدأ و معاد باشد و این، تقوای اخص خواص است.

۴. تقوای قلب، که نگاه‌داری آن است از مشاهده و مذاکره غیر حق، و این تقوای اولیای الهی است و مقصود از حدیث شریف «انا جلیس من جلسنی» همین خلوت قلبی است. کسی که متصف به همه مراتب تقوا باشد، دین و عقل و روح و قلب او و جمیع قوای ظاهر و باطن او سالم خواهد بود و ریشه عداوت و دشمنی، از باطن قلبش منقطع می‌شود؛ هر چند مردم با او عداوت و دشمنی ورزند.^{۷۱}

۹. عامل به سنن اولیای الهی «مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ» [أَنْبِيَاءِكَ]

جرجانی در تعریف سنت گوید:

«سنت» در لغت به معنای طریقت و راه و روش است؛ پسندیده باشد یا ناپسند، و نیز به معنای عادت است. و در شریعت عبارت است از طریقت و راهی که در دین - بدون این که واجب باشد - درنور دیده شده است. پس سنت چیزی است که پیامبر بر آن مواظبت یا گاهی آن را ترک می‌کند.^{۷۲}

«سنت» اصطلاحی حدیثی، عرفانی و اصولی است و در لغت، طریق محموده یا مستقیم را گویند و در اصطلاح اهل حدیث، اقوال یا تقاریری است که از رسول (ص) یا سایر معصومین علیهم السلام صادر شده است. در عبادات، نافله را سنت گویند خلاصه این که سنت، یا قول است یا فعل یا تقریر و طریقه حسنه و سیئه، هر دو را سنت گویند؛ چنان که در حدیث آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهَا شَيْءٌ».^{۷۳}

سنت بر شریعت نیز اطلاق می‌شود. امور مستحبه را نیز سنت گویند. بعضی از عرفا گفته‌اند: سنت، ترک دنیاست و فریضه، صحبت با مولاست؛ زیرا سنت بر ترک دنیا و کتاب (قرآن) بر صحبت مولا دلالت دارد. پس هرکس سنت و فریضه را بیاموزد، به کمال دست یافته است.^{۷۴}

«استنان» یعنی پیروی از سنت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که نمونه‌ای از فضیلتی است که در زیارت امین‌الله درخواست می‌شود: «مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ» و در سایر ادعیه نیز محور تقاضاست.^{۷۵}

بهترین سنت و روش، آن است که با فطرت انسان انطباق کامل داشته باشد و آن، فقط روش انبیاء (ع) است و اگر کسی بخواهد به دلدار و حضرت دادار برسد، باید بر این راه و روش برود.

**بهترین سنت و روش،
آن است که با فطرت
انسان انطباق کامل
داشته باشد و آن،
فقط روش انبیاء
است و اگر کسی
بخواهد به دلدار و
حضرت دادار برسد،
باید بر این راه و
روش برود.**

۱۰. پیراستن جان از اخلاق دشمنان خدا

«مُفَارِقَةٌ لِّلْأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ»

از این تعبیر چنین برمی آید که اخلاق از منظر اهل بیت علیهم السلام که در اوج معرفتند، دو گونه است:

• اخلاق اولیا و دوستان خدا

• اخلاق دشمنان خدا

دوستان خدا جان خود را به اخلاق الهی آراسته و متخلق به اخلاق الهی گردیده‌اند. آنان نخست، روح خود را از رذایل اخلاقی پیراسته و آن‌گاه آن را به فضایل اخلاقی آراسته‌اند. اما دشمنان خدا که جانشان به بزرگ‌ترین رذیله اخلاقی که کفر و شرک است، آلوده است؛ از اخلاق بندگی بهره‌ای ندارند و به انواع رذایل آلوده‌اند.

۱۱. رویگردان از دنیا و مشغول حمد و ثنای خدا

«مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ»

یکی از آفت‌های بزرگی که آدمیان را تهدید می‌کند، دلبستگی بیش از حد به دنیا و با همه توان به آن پرداختن و از ستایش و ثنای خدا غافل شدن است. اگر آدمی به جای آن‌که به باطن دنیا بنگرد، همواره به ظواهر و زرق و برق آن چشم بدوزد و دنیا را هدف قرار دهد، کور می‌شود، ولی اگر آن را وسیله و دستمایه عبرت و معرفت قرار دهد، بصیرت را ارمغان می‌برد. علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ وَ مَنْ بَصَرَ بِهَا بَصُرْتَهُ».^{۷۶}

جناده بن ابی‌امیه در آستانه شهادت امام مجتبی(ع) بر او وارد شد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! مرا موعظه کن. حضرت در آغاز موعظه‌اش به جناده فرمود: «اسْتَعِدِّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجْلِكَ وَ أَعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتَ يَطْلُبُكَ ...»^{۷۷}؛ ای جناده! خود را آماده سفر آخرت و مرگ کن و توشه آخرت را قبل از رسیدن مرگ، آماده کن و بدان که تو دنیا را می‌طلبی و مرگ، تو را می‌طلبد. هرکس از یاد خدا و آخرت غافل شود و با دنیا انس گیرد، دنیا او را می‌فریبد و به زمین می‌زند؛ چنان‌که علی(ع) می‌فرماید: «أَنْسُوا بِالدُّنْيَا فَرْتَهُمْ».^{۷۸} و برعکس، هر مؤمنی از دنیا فرارود و آن را فرونهد، در آسمان معرفت اوج می‌گیرد و حلاوت حب خدا را می‌چشید. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حَبِّ اللَّهِ ...»^{۷۹}؛ ادعای محبت خدا از کسی که محبت دنیا در خانه دلش ساکن شود، پذیرفته نیست. و می‌فرماید: «كَيْفَ يَدْعِي حَبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ حَبَّ الدُّنْيَا».^{۸۰}

هنگامی که مؤمن خویش را از (تعلقات و دلبستگی‌های) دنیا تخلیه کند، (به آسمان کمال) صعود کند و حلاوت حب الله را بیابد. امام سجاد(ع) صورت بر قبر نهاد و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّةُ».

این بخش از زیارت امین‌الله، در بردارنده بهترین و پرمعناترین مضامین است. زائر اینک در اوج قله معرفت قرار گرفته و در برابر عظمت آفریدگار عالم، با شگفتی و حیرت و خاضعانه عرضه می‌دارد که خدایا! دل‌های آنان که در برابر عظمت و جلال تو خاضعند، نسبت به وجودت غرق شگفتی است.

در ذات و کنه حضرت حق نباید اندیشه کرد که جز حیرت و بهت، چیزی عاید نمی‌گردد؛ بلکه باید با اندیشه در اسماء و صفات و آثارش او را شناخت. البته این حیرت، حیرتی شورافکن و ممدوح است و چنان که گفته‌اند، نام مقدس الله در اصل «اله» بوده و اله به معنای «مألوه» یعنی معبود یا متحیرفیه است. مألوه بودن خدای سبحان از آن روست که همه عقل‌ها و دل‌ها درباره آن ذات اقدس، متحیر و سرگردانند. حضرت امام سجاده (ع) در زیارت امین‌الله به خدای سبحان عرض می‌کند: بار خدایا! دل‌های خاشعان و خداترسان، واله و حیران توست: «اللهم ان قلوب المحبتين اليك والهة».

تحیر در ذات حق تعالی، تحیری ممدوح و زیباست. تحیر و سرگستگی برای انسان راه نیموده، رنج آور و برای سالک به مقصد رسیده، شیرین و لذت‌بخش است. تحیر انسان به مقصد نرسیده، مانند تحیر رهگذر تشنه‌ای است که در دامنه کوه سرگردان است و به چشمه‌های آب کوهستان دسترسی ندارد؛ اما تحیر سالک واصل همانند تحیر ره‌پویی است که با راهنمایی آشنای راه، چشمه‌ساران کوهستان را یافته، با مشاهده چشمه‌های فراوان، متحیر مانده که از کدام چشمه بنوشد و تن تب‌زده از عطش خود را به کدامین چشمه بسپارد.^{۸۱} این تحیر شورانگیز، ویژه ره‌یافتگان و واصلان است؛ از این رو رسول اکرم (ص) در مناجات خود با خدای سبحان عرضه می‌داشت: بار خدایا! تحیرم را درباره ذات خودت افزون کن: «ربّ زدنی فیک تحیرا» و این همان تحیر ره‌یافتگان و واصلان است که در حیرتند از کدام نام خدای سبحان تبرک جویند و از کدامین چشمه‌سار زلال فیض الهی بنوشند.^{۸۲}

تحیر در ذات حق تعالی، تحیری ممدوح و زیباست. تحیر و سرگستگی برای انسان راه نیموده، رنج آور و برای سالک به مقصد رسیده، شیرین و لذت‌بخش است. تحیر انسان به مقصد نرسیده، مانند تحیر رهگذر تشنه‌ای است که در دامنه کوه سرگردان است و به چشمه‌های آب کوهستان دسترسی ندارد.

پی‌نوشت

۱. محمدحسن رحیمیان، در سایه آفتاب (یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی)، ص ۲.
۲. رضا باقی‌زاده، برگی از دفتر آفتاب، ص ۱۳.
۳. نساء، آیه ۸۰.
۴. آل عمران، آیه ۳۱.
۵. الشوری، آیه ۲۳.
۶. سبأ، آیه ۴۷.
۷. فرقان، آیه ۵۷.
۸. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۴۰ و ۴۱.

۹. ابن عربی، فتوحات مکیه (چهار جلدی)، ج ۱، ص ۱۱۹ «وصل»
 بده العالم و مثاله: الهیاء و الحقیقه المحمديه.
 ۱۰. علی بن محمد خزاعی، کفایة الأثر، ص ۱۱۰؛ مجلسی،
 بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۲۳.
 ۱۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵؛
 همان، ج ۵۴، ص ۱۹۷؛ همان، ج ۵۸، ص ۱۴۲.
 ۱۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.
 ۱۳. انعام، آیه ۱۳۰.
 ۱۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص
 ۶۰۹؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج
 ۹۹، ص ۱۲۷.
 ۱۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۶
 ؛ حسن بن ابی الحسن دلمی، أعلام الدین، ص ۱۰۰؛
 شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۲۱؛ آمدی، غرر الحکم، ص ۱۱۰.
 ۱۶. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۳۷۵؛ دلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب،
 ج ۲، ص ۲۶۰؛ علامه حلّی، کشف الیقین فی فضائل أميرالمؤمنین
 علیه السلام، ص ۴۴۴؛ ابن مغازلی، مناقب الإمام علی بن أبی طالب
 علیه السلام، ص ۱۳۹؛ علامه حلّی، نهج الحق و کشف الصدق،
 ص ۳۹۳.
 ۱۷. شیخ محمد السند، دعوی السفارة فی الغیبة الكبرى، ج ۲، ص
 ۳۷۸.
 ۱۸. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۵.
 ۱۹. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
 ۲۰. قاضی قاضی، شهاب الأخبار، ص ۱۱۶.
 ۲۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۱۲.
 ۲۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۵۱.
 ۲۳. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۹۸۹.
 ۲۴. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۱۱۰۰.
 ۲۵. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۵۸.
 ۲۶. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶.
 ۲۷. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۱۳.
 ۲۸. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۱۰۲۶.
 ۲۹. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص ۷۰۸.
 ۳۰. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۴۲.
 ۳۱. توبه، آیه ۱۰.
 ۳۲. توبه، آیه ۲۳.
 ۳۳. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۱۵.
 ۳۴. فیروزآبادی، قاموس اللغة، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۴.
 ۳۵. قصص، آیه ۵۶.
 ۳۶. بقره، آیه ۱۹۵.
 ۳۷. یوسف، آیه ۱۰۸.
 ۳۸. آل عمران، آیه ۳۱.
 ۳۹. آملی الصلوق، ص ۳۳۴.
 ۴۰. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۵۴.
 ۴۱. آل عمران، آیه ۳۱.
 ۴۲. طبریه، آیه ۹۶.
 ۴۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۴۳.
 ۴۴. اما صادق «مصباح الشریعة»، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص
 ۳۵۶.